

بنام آنکه بیم از اوست و امید از او

نخستین گفتار کردگار اینست با سینه پاک از خواهش و آرایش و دل پاکیزه از رنگهای آفرینش پیش دانا و بینا و توانا بیائید و آنچه سزاوار روز اوست بیارید امروز روز دیدار است چه که یزدان بی‌پرده پدیدار و آشکار بجان پاک بشتاید شاید برسید و بآنچه سزاوار است پی‌برید از آب پرهیزکاری خود را از آرزو و کردارهای ناشایسته پاک نمائید تا راز روز بی‌نیاز را بیابید روشنی نخستین در روز پسین پدیدار به سه چیز دیدار دست دهد و رستگاری پدیدار شود پاک‌ی دل و دیده و پاک‌ی گوش از آنچه شنیده بگو ای دوستان راه‌نما آمد گفتارش از گفتارها پدیدار و راهش میان راهها نمودار راه او است بیابید گفتار گفتار اوست بشنوید امروز ابر بخشش یزدان میبارد و خورشید دانائی روشنی میبخشد و بخود راه مینماید جوانمرد آنکه راههای گمان را گذاشت و راه خدا گرفت ای دوستان دست توانای یزدان پرده‌های گمان را درید تا چشم ببیند و گوش از شنیدن بازماند امروز روز شنیدنست بشنوید گفتار دوست یکتا را و بآنچه سزاوار است رفتار نمائید از گفتار پارسى بگفتار تازی آغاز نمودیم

يا ايّها المقبل اسمع التّداء أنّه ارتفع في سجن عكّاء و يدع العباد الى الله مالک الايجاد تفكّر فيما ظهر لثري ما لا رأّت عين الابداع انّ ربّك هو العزيز الفضل ايّاك ان يمنعك ما في العالم عن مالک القدم دع الظنون و مظاهرها و الأوهام و مشارقها مقبلاً الى الله مالک المبدأ و المآب هذا يوم البصر لأنّ المنظر الأكبر تشرف بأنوار ظهور مالک القدر الذي اتى من سمآء البيان بالحجّة و البرهان و هذا يوم السّمع قد ارتفع فيه صرير القلم الأعلى بين الأرض و السّمآء اسمع و قل لك الحمد يا مقصود العالم و لك التّناء يا مالک الرّقاب

يا ايّها السّائل امروز نور ناطق و نار متکلم و خورشيد حقيقت مشرق جهد نما شاید فائز شوی بآنچه سزاوار يوم الله است اگر در آنچه ظاهر شده تفكّر نمائی خود را غنيّ و مستغنيّ از سؤال مشاهده کنی حقّ مقدّس است از ظنون و اوهام و مشيّت و ارادة انام با علم يفعل ما يشاء و رايه يحكم ما يريد آمده حجّت و برهان فوق مقامات اهل امکان ظاهر فرموده آياتش در كتب و صحف و زبر و الواح موجود و مشهود و بيناتش در سور ملوک و رئيس ظاهر و هويدا ليس لأحد ان يجرب الرّبّ أنّه يمتحن العباد كيف يشاء اگر في الحقيقه يبصر انصاف در آنچه ذکر نمودیم مشاهده نمائی و بسمع عدل اصغا کنی بکلمه مبارکه رجعت اليک يا مولی العالم منقطعاً عن الأمم ناطق شوی بشنو ندای مظلوم را قدم از مقامات ظنون و اوهام اهل امکان بردار و بر لامکان گذار لتسمع تغرّدات طيور العرش و تغنّيات عنادل العرفان على اعلى الأغصان نسأل الله ان يؤيّدك و يوفّقك على ما يحبّ و يرضى أنّه هو مولی الوری و ربّ العرش و الثّرى لا اله الا هو الفرد الواحد العليم الحكيم اذا اخذك جذب التّداء من الأفق الأعلى قل

الهي الهي اشهد بوحدانيتك و فردانيتك و بعزّك و عظمتك و سلطانك انا عبدك و ابن عبدك قد اقبلت اليک منقطعاً عن دونك و راجياً بدائع فضلك اسألك بأمطار سحاب سمآء كرمك و بأسرار كتابك ان تؤيّدني على ما تحبّ و ترضى اي ربّ هذا عبد اعرض عن الأوهام مقبلاً الى افق الايقان و قام لدى باب فضلك و فوّض الأمور اليک و توکل عليك فافعل به ما ينبغي لسمآء جودك و بحر كرمك أنّك انت المقتدر العليم الحكيم اشهد يا الهي بأنّك اعلم بي منّي قدر لي ما يقربني اليک و ينفعني في الآخرة و الأولى أنّك انت مولی الوری و في قبضتك زمام الفضل و العطاء لا اله الا انت الفضل الكريم البهآء على اهل البهآء الذين ما منعتهم ضوضآء الأمم عن مالک القدم قاموا و قالوا الله ربّنا و ربّ العرش العظيم

